



دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲

مسئولیت مدنی و جبران خسارات وارده ناشی از منازعات مسلحانه اسرائیل و فلسطین

سیدحسام‌الدین رفیعی طباطبایی*، مهرویه شجاع سنگچولی^۲

۱. دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

جنگ پدیده‌ای ناخوشایند است که علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های جامعه جهانی مبنی بر جلوگیری از وقوع آن، گاهاً کشورها درگیر منازعات مسلحانه می‌شوند. سازمان‌های بین‌المللی با درک واقعیت عدم امکان حذف این واقعه مذموم، ناچاراً دست به تصویب اسنادی زدند تا ضمن انسانی‌نمودن وجهه منازعات مسلحانه با تفکیک اهداف نظامی از غیرنظامی و امکان جبران خسارات اتفاقاتی که در اثر حملات به اهداف غیرنظامیان وارد می‌شود، مسئولیتی را متوجه طرفین درگیر در جنگ کند. در اسناد بین‌المللی به دولت یا گروه متجاوز در رأس مسئولین به جبران خسارت اشاره شده است که در منازعه میان اسرائیل و حماس، اگرچه حماس به‌عنوان آغازکننده جنگ شناخته می‌شود و مطابق موازین بین‌الملل باید درصدد جبران خسارت به اسرائیل برآید، اما اقدامات رژیم اسرائیل به‌عنوان منتقم، بسیار گسترده‌تر بوده و دور از عدل و انصاف است که بخواهیم رژیم اسرائیل را از مسئولیت معاف بدانیم، مضافاً اینکه منازعه مدنظر که با بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل بشردوستانه ادامه پیدا کرده است، سبب بروز جنایات جنگی نظیر هدف‌گیری جان و مال غیرنظامیان و تأثیراتی بر محیط زیست منطقه شده است که منصفانه‌ترین راه اقتدا به نظریه جنگ مشروع است تا ذیل آن بتوانیم هر دو نظام را مسؤول جبران خسارات به‌بارآمده معرفی نماییم.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۷-۸۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۱۷۷۵-۰۳۳۹-۰۰۰۳-۰۰۰۰

تلفن: +۹۳۸۵۳۱۳۱۳۳

ایمیل: rafiee.hesam@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

منازعه مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی، حقوق بشر، محیط زیست.



مقدمه

حماس سازمان و تشکیلات سیاسی و نظامی اسلامی است که با اقتدا به مذهب اهل سنت با مرکزیت شهر غزه به اداره این قسم از فلسطین در همین شهر می‌پردازد و بر نوار غزه در فلسطین حکومت می‌کند. از اواخر دهه ۱۹۹۰ این تشکیلات وارد مناقشات فی‌مابین اسرائیل و فلسطین شد و در نهایت با پیروزی در انتخابات سال ۲۰۰۶ رسماً کنترل نوار غزه را در دست گرفت. کمتر از یک‌سال بعد، با اسرائیل درگیر جنگ‌های گوناگون نظیر محاصره نوار غزه، جنگ غزه، عملیات ستون دفاعی، نبرد ۲۰۱۴ اسرائیل و غزه و در نهایت جنگ فعلی در ۱۵ مهرماه سال ۱۴۰۲ شد. در سال ۲۰۲۳ (۱۴۰۲) با تهاجم نخستین حماس به‌عنوان یک تشکیلات خودگردان به جنوب اسرائیل از نوار غزه، درگیری مسلحانه میان اسرائیل و این گروه شبه‌نظامی آغاز شد. در نهایت ارتش اسرائیل پس از پاکسازی نواحی جنوبی کشور خود از نیروهای حماس، طی یک عملیات گسترده نظامی تلافی‌جویانه توسط بمباران‌های هوایی علیه اهدافی در غزه و در پی آن با ورود نظامی به خاک کشور فلسطین و نوار غزه، حملات حماس را مورد تلافی قرار داد. در این منازعه حدود ۱۴۰۰ اسرائیلی که غالباً غیرنظامی بودند و بالغ بر ده‌هزار نفر فلسطینی با اکثریت زنان و کودکان کشته شدند. پس از تهدید اسرائیل مبنی بر جلوگیری از ورود آب، غذا، سوخت و برق به غزه خوف ایجاد تنش بشردوستانه شدت یافت. با وجود هشدارهای اسرائیل به ساکنان شمال نوار غزه، حماس اصرار بر عدم ترک ساکنان منطقه داشت که ارتش اسرائیل با ارباب و انسداد مسیرهای منتهی به نوار جنوبی غزه منجر به مهاجرت بیش از ۷۰ درصد جمعیت غزه شد.

علی‌رغم اینکه جنگ^۱ و توسل به زور امری نکوهیده می‌باشند، این واقعه از همان آغاز خلقت بشر، چالش اساسی و عمده زندگی اجتماعی بشر بوده است. در حقوق بین‌الملل در عصر معاصر، صرفاً موارد معدودی را که می‌توان در زمره امور مجاز و دفاع مشروع جای داد را مورد قبول قرار داده‌اند و مابقی موارد محکوم، منسوخ و نامشروع قلمداد می‌شوند و این رفتار که از آن به‌عنوان رفتاری نابهنجار یاد می‌شود، علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های جامعه جهانی نتوانسته است منازعات

مسلحانه و جنگ را حذف کند و حتی در راستای جلوگیری از این وقایع مؤثر واقع شود و بر هیچ‌کس پوشیده نیست که در موارد خاصی دولت‌ها جهت نیل به اهداف خود از حدود خود تجاوز نموده و در نهایت اقدام به جنگ و استفاده از زور مسلحانه می‌نمایند، اما همان‌گونه که به‌طور موردی و خاص در نزاع حاصله فی‌مابین اسرائیل و فلسطین مشاهده می‌کنید، اقداماتی که در زمره جنگ و توسل به زور جای گیرند، به‌طور کامل از بین نرفته است، بدین‌رو قانونمندنمودن منازعات مسلحانه و تدوین حقوق بین‌الملل بشردوستانه با هدف کاهش حداکثری آثار تخریبی ناشی از جنگ، یکی دیگر از تلاش‌های صلح‌محور و بشردوستانه جامعه بین‌الملل است. در همین راستا، حقوق منازعات مسلحانه و حقوق بین‌الملل بشردوستانه با هدف جلوگیری از تحمیل خسارت گزاف به حقوق بشر، لاجرم اقدام به وضع مقرراتی پیرامون حقوق جنگ و حقوق در جنگ نموده است (Gilbert & Sandoval, 2011: 3). کنوانسیون ژنو و پروتکل الحاقی اول این سند، شرایط اجرای این حقوق را در منازعات بین‌المللی پیش‌بینی و مهیا می‌کنند. اهمیت حقوق بشردوستانه بین‌المللی و جهان‌شمول بودن آن به اندازه‌ای است که در جامعه جهانی آن را در شرایط منازعه در کنار حقوق جنگ به‌کار می‌برند؛ این دسته از قواعد حقوقی که راستای حمایت از قربانیان جنگ و باتوجه ویژه به نظامیان درگیر در جنگ می‌باشد، از موازین حقوقی ناظر بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است که با تدقیقی خاص جهت حفظ شأن و کرامت انسانی، به سیاق عملیات‌های جنگی و رفتار طرفین درگیر در هر منازعه مسلحانه عنایت دارد. حقوق بشردوستانه خاص با هدف محدودساختن آثار منازعات نسبت به مردم و اهداف جنگی تدوین شده است، در نتیجه در این امر که حقوق بشردوستانه بین‌المللی مختص منازعات مسلحانه پیش‌بینی شده است، جای شبهه و تردیدی وجود ندارد، اما نکته اینجاست که این قواعد بشردوستانه از زمان آغاز منازعه تا حصول شرایط صلح ادامه‌دار است. حقوق حاکم بر مخاصمات و منازعات مسلحانه که مشمول مجموعه مدون از اصولی است که بر کشورهای متخاصم و یا کشورهای درگیر در جنگ با سایر کشورهای بی‌طرف منتسب است، فارغ از هدف آغاز هر منازعه، کشورهای درگیر در جنگ را از بیرق صلح خارج می‌داند و به اصول حقوقی زمان جنگ اقتدا می‌کند. همچنین سایر کشورهای غیردرگیر را موظف می‌داند که از حقوق بی‌طرفی

^۱ - جنگ در لغت به‌معنای مخاصمات مسلحانه میان دو یا چند کشور است که به‌وسیله نیروهای مسلح صورت گرفته و توسط حقوق بین‌الملل تنظیم می‌شود.

تبعیت نمایند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۵: ۴۷). عدم تکامل قوانین بین‌المللی و ناگزیر بودن جنگ در جامعه جهانی سبب شد در اسناد بین‌المللی من جمله اساسنامه رم، برخی موارد نظیر اجبار به خدمت به دشمن، تبعید یا انتقال یا حبس غیرقانونی، حمله به غیرنظامیان، ایراد صدمه به محیط زیست، حمله به مناطق بی‌دفاع، کشتار افراد ناتوان، بهره‌گیری نادرست از نشان‌ها، سپر انسانی کردن غیرنظامیان، گرسنگی دادن، استفاده از سلاح‌های نامتعارف و مواردی از این قبیل در زمان منازعات مسلحانه در زمره جنایات جنگی جای گیرند (سیدزاده ثانی و فرهادی‌آلاشتی، ۱۳۹۳: ۴۴). دول اسرائیل و فلسطین با نادیده گرفتن اسناد بین‌المللی موجود و حقوق بشردوستانه بین‌الملل منازعه خود را آغاز نمودند. کارزارهای حقوق بشر و گزارشگران سازمان ملل متحد، هر دو کشور را به جنایات جنگی متهم کردند. علی‌رغم تصویب یک قطعنامه در سازمان ملل که با رأی اکثریت کشورهای مبنی بر یک آتش‌بس فوری بشردوستانه و تدوین قطعنامه شورای امنیت براساس «وقفه‌ها و معبرهای انسان‌دوستانه فوری و تمدیدشده در سراسر نوار غزه»، سفیر اسرائیل در جمع حاضرین در سازمان ملل این قطعنامه را بی‌معنا خواند و اعلام نمود که اسرائیل به این قطعنامه توجهی نخواهد کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر به مصادیق جنایات جنگی و قطعنامه‌های صادره اشاره شد، محرز است که جنایات جنگی صورت گرفته سبب وارد آمدن خسارات جبران‌ناپذیری در عرصه زیست‌محیطی و قربانیان غیرنظامی درگیر جنگ، در هر دو کشور شده است که لزوم عدالت، بشردوستی، حفظ کرامت انسانی و حفظ محیط زیست ایجاب می‌کند که نسبت به خسارات مدنظر، برای طرفین درگیر، پاسخگویی و مسئولیت مستقر باشد. همچنین مسلم است که خسارات وارده باید جبران گردد و پرداخت غرامت در عرصه بین‌المللی و داخلی صورت پذیرد. باتوجه ویژه به جایگاه مهم محیط زیست و محترم‌انگاشتن جان و حقوق انسان‌ها می‌توان به صراحت چنین عنوان نمود که منازعه مسلحانه فی‌مابین اسرائیل و فلسطین سبب نقض آشکار حقوق بشر شده است که جبران خسارت ناشی از نقض صورت گرفته، در زمره چاره‌اندیشی‌های مهم حقوق بین‌الملل جهت پشتیبانی از افراد در مقابل آسیب است که به شیوه‌ای جامع در قطعنامه‌ای تحت عنوان «مجموعه اصول و راهنمایی‌های بنیادین در موارد نقض فاحش مقررات بین‌المللی حقوق بشر و

نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه درباره حق جبران خسارت و غرامت برای قربانیان» مکتوب شده است (یزدانیان، قهساره، ۱۳۹۹: ۷).

در این جستار در تلاشیم تا با بررسی مفاهیم مسئولیت و مبانی مسئولیت مدنی برای طرفین درگیر در جنگ به وضع مسئولیت و مقررات حاکم جهت جبران خسارات وارده و پرداخت غرامت در فروض: ۱- خسارات وارده بر غیرنظامیان؛ ۲- خسارات وارده بر محیط زیست، بپردازیم و درنهایت مسئولیت کیفری و مدنی دول اسرائیل و فلسطین ناشی از منازعات مسلحانه آن‌ها را در سطح بین‌الملل را مورد تفحص قرار دهیم.

۱- مسئولیت

مسئولیت در لغت به معنای پاسخگویی است و مسؤول هر آن کسی است که باید در مقابل اعمال خود پاسخگو باشد. مسئولیت، به‌عنوان ضمانت اجرای حقوقی نقش حساس و مهمی را در مطالبه و استیفای حقوق افراد و در نتیجه تنظیم روابط اجتماعی، حقوقی و حتی بین‌الملل ایفا می‌کند. تصور فضایی بدون وجود مسئولیت سبب ایجاد فاصله میان مفهوم واقعی و عینی حق می‌گردد و بُعد انتزاعی به آن می‌دهد. تصور و استقرار مسئولیت بر ذمه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی قابل تصور است و دولت‌ها هم به‌عنوان یک شخصیت حقوقی حقوق عمومی از این قاعده مستثنی نشده‌اند، چراکه طبق یک اصل کلی اگر شخصی حقی دارد، به تبع آن مسئولیت متوجه او می‌شود، پس دولت‌ها علاوه بر حق مسئولیت هم دارند. در عالم حقوق طی یک تقسیم‌بندی مسئولیت به دو دسته درون‌مرزی (داخلی) و فرامرزی (بین‌الملل) تقسیم می‌شود که هر دو تحت دو قسم کیفری و مدنی (شیخیانی، ۱۳۹۲: ۲۲) قابل فحوص می‌باشند که به تفصیل به شرح این موارد در بعد بین‌الملل خواهیم پرداخت.

۱-۱- مسئولیت بین‌الملل

در تعریف مسئولیت بین‌الملل می‌توان چنین اذعان نمود که در راستای حق و در پی آن مسئولیتی که برای دولت‌ها ایجاد شده، تکلیفی عنوان شده است که به موجب حقوق بین‌الملل به دولت‌ها تحمیل می‌گردد، تا هر دولت، خساراتی را که بر اثر نقض قواعد حقوق بین‌الملل، ناشی از عمل یا خودداری در انجام دادن تکلیف خود به دولت دیگر وارد کرده را جبران نماید. پروفیسور بادوان و پروفیسور روسو به ترتیب در تعریف مسئولیت

اما هر دو نظریه تحت تأثیر وقایع و رویدادهای زمان خویش شکل گرفته‌اند و در عرض یکدیگر رشد کرده‌اند. آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، این امر است که در سطح جهان عنصر تقصیر به‌عنوان شالوده اصلی در تدوین اسناد مسؤولیت مدنی و الزامات جبران خسارت و پرداخت غرامت مورد توجه قرار گرفته است و استناد به نظریه خطر نیاز به تصریح و اشاره دارد، در نتیجه پایبندی و یا اقتدا به یکی، به‌معنای مطروود دانستن دیگری نیست و با صدور حکم به صحت و اعتبار هر دو نظریه بدیهی است که رویه قضایی در مواردی مطابق با نظریه تقصیر و در مواردی مطابق با نظریه خطر پیش رود و هر دو مورد را قابل اجرا و استناد بداند.

۱-۲- مسؤولیت کیفری بین‌الملل

در قرن بیستم چندین معاهده گوناگون در زمینه اعمالی که موجب نقض حقوق بشر و ایجاد لطمه به شأن بشریت را فراهم می‌سازد و یا تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی محسوب می‌شوند، منعقد گردید. برای مثال، معاهدات چهارگانه ژنو که از منابع اصلی حقوق بین‌المللی کیفری است (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ)، معاهدات چهارگانه ۱۲ اوت ۱۹۴۹ و در آخر پروتکل‌های ۸ ژوئن ۱۹۷۷ را که ناظر بر حقوق بشردوستانه می‌باشند، اسنادی هستند که من‌باب مسؤولیت کیفری بین‌الملل قوانین مدون را در خود جای داده‌اند. در پیش‌نویس قانون جرایم (جنایات) علیه صلح و امنیت بشری و به‌موجب بند ۱ ماده ۳ آن با عنوان مسؤولیت و مجازات، هر فردی که مرتکب جرم علیه صلح و امنیت بشر گردد، مسؤول و مستوجب مجازات دانسته شده است. همین امر سبب شد تا در سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی یک قطعنامه، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را ملزم به تهیه پیش‌نویس یک اساسنامه برای تشکیل یک دادگاه کیفری در سطح بین‌الملل بنماید. تغییرات در مسؤولیت کیفری دول از سال ۲۰۰۰ در ارتکاب جرایم بین‌المللی نظیر جرایم علیه بشریت، نسل‌کشی، جنگ‌های تجاوزکارانه جنایات علیه صلح و امنیت جامعه بشر سبب شد تا جامعه جهانی در کنار سازمان ملل متحد به نمایندگی از آن، درصدد تشکیل یک دادگاه در سطح بین‌الملل برای رسیدگی به جرایم یادشده برآیند، در نتیجه این پیش‌نویس دادگاه کیفری بین‌الملل^۱ در شهر لاهه کشور هلند با صلاحیت

بین‌المللی چنین آورده‌اند که: «مسؤولیت بین‌المللی یکی از تأسیسات حقوقی است که به‌موجب آن، دولت ناقض یک قاعده حقوق بین‌الملل که عمل خلاف به او منتسب است، ملزم می‌گردد که طبق قواعد حقوق بین‌الملل، خسارات وارده را به دولت متضرر جبران کند و مسؤولیت بین‌المللی دولت یکی از نهادهای حقوقی است که در پی نقض و خطایی که یکی دول از قاعده بین‌المللی دارد، موظف می‌شود تا خسارات ناشی از نقض قاعده را در قبال اتباع و دولت دیگر جبران نماید» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۱۵۶؛ مدنی، ۱۳۷۷: ۷۹). در نهایت کمیسیون حقوق بین‌الملل با ارائه تعریفی این نهاد حقوقی را چنین عنوان نمود: «مسؤولیت بین‌الملل، نهاد و رابطه نوینی در عرصه حقوق بین‌الملل است که ممکن است از ارتکاب یک فعل غیرمجاز بین‌المللی دولتی به‌وجود آید و متضرر این عمل نامشروع خواه می‌تواند صرفاً کشور خاطی و قربانی باشد و یا به سایر کشورهای متبوع حقوق بین‌الملل نیز نافذ واقع گردد» (مدنی، ۱۳۷۷: ۴).

به‌طور خلاصه این نهاد حقوقی عبارتست از الزام به جبران خسارت اعم از مادی یا معنوی که خسارت مزبور باید بر پایه دو امر: ۱- فعل نامشروع بین‌المللی، اعم از: - نقض یک تعهد قراردادی؛ - نقض یک تعهد عرفی یا نانوشته؛ ۲- ترک فعل مجرمانه یا نامشروع، استوار باشد. مبنای مسؤولیت بین‌المللی دو عنصر تقصیر و خطر شناخته شده است. در عنصر تقصیر یا به‌عبارتی عنصر خطا از این قاعده پیروی شده است که فعل واقع شده، هرچند خلاف مقررات بین‌المللی باشد، خود به تنهایی و به‌نحو صرف موجب تحقق مسؤولیت بین‌الملل نیست، بلکه الزاماً باید خطا یا سهل‌انگاری رخ دهد تا مسؤولیت مستقر و محرز گردد. همچنین در نظریه خطر رویه بدین‌نحو است که: هرگونه اعمالی اعم از آنکه در زمره فعل باشد یا ترک فعل به‌نحوی که از منظر بین‌الملل نامتعارف، نامشروع و غیرمجاز باشد، سبب انتساب مسؤولیت بین‌المللی به دولت یا کشوری است که تخطی نموده است و زمانی این افعال نامشروع محسوب می‌شوند که: نخست، این رفتار قابل انتساب به دولت باشد؛ دوم، یکی از تعهدات بین‌المللی را نقض کند (پورهاشمی و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۹). فی‌الواقع هنگام استقرار مسؤولیت بین‌المللی بر ذمه دولت‌ها باید بتوانیم عدم رعایت موازین حقوق بین‌الملل را به یک دولت منتسب نماییم (بیگدلی، ۱۳۸۴: ۴۷۰). قاعده ثانوی (عنصر خطر) تحت تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک، حوادث و خطرات ناشی از آن‌ها شکل گرفته است،

^۱ - ICC

نمایند؛ دوم مسئولیت اشخاص حقوقی مطابق با اصول حقوقی دولت عضو می‌تواند به کیفری، مدنی یا اداری تقسیم شود؛ سوم این مسئولیت هیچ منافاتی با مسئولیت کیفری خود اشخاص حقیقی که در رأس امر مرتکب این جرایم شده‌اند، ندارد؛ در نهایت چهارم به‌طور خاص دولت عضو این کنوانسیون می‌تواند در مورد مجازات‌های کیفری یا غیرکیفری مؤثر، من‌باب اینکه اشخاص حقوقی که مسئولیت بر ذمه او استوار می‌گردد، به نحو متناسب و بازدارنده، مورد مجازات‌های مالی و پرداخت غرامت واقع می‌گردد یا خیر، یقین حاصل نماید.

به‌طور کلی طرح این ماده در این سند فی‌الباب مسئولیت اشخاص حقوقی اعم از کیفری و مدنی، برای نخستین بار ذیل یک سند عام‌الشمول که مورد اتفاق تمامی کشورها پس از درک ضرورت مبارزه با جرایم سازمان‌یافته در سطح بین‌الملل باعث ایجاد یک دگرگونی عظیم شد. بررسی مسئولیت پیش از تصویب، بیانگر این واقعیت بود که مسئولیت کیفری صرفاً متوجه اشخاص حقیقی بوده است و مسئولیت کیفری این دسته از اشخاص در هیچ کجا مورد پذیرش قرار نگرفته بود و باتوجه به اینکه در قوانین درون‌مرزی غالب کشورها حتی قوانین داخلی کشور خودمان، به این نوع از مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره نشده است، شاید بتوان به صراحت نگارش این ماده را تحولی بی‌نظیر در سیاست کیفری دولت‌ها دانست. شاید دلیل اینکه در صدر این ماده تنها به عبارت «مسئولیت اشخاص حقوقی» اشاره نموده است و «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی» در آن درج نشده است؛ اشاره به مسئولیت کیفری این اشخاص ذیل همین ماده و در قسمت توضیحات می‌باشد، چراکه اگر در همان ابتدای کار کشورها در عنوان اصلی سند با «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی» مواجه می‌شدند، امکان داشت در مراحل تدوین و امضا با مخالفت نمایندگان برخی از کشورها به لحاظ مغایرت با حقوق داخلی آن‌ها روبه‌رو شود و کمتر مورد استقبال قرار می‌گرفت. بدین جهت ذیل بند دوم این ماده دولت‌ها مختار شده‌اند که حسب قوانین مدون داخلی خود به تعقیب مدنی، کیفری یا حتی اداری اشخاص حقوقی‌ای که مرتکب جنایات سازمان‌یافته فراملی شده‌اند، اقدام نمایند. موردی که همچنان در این سند به چشم می‌آید خلأ انتساب و پیش‌بینی مسئولیت کیفری دولت‌ها می‌باشد که به این امر اشاره‌ای نشده است. به نظر می‌رسد که دولت را به‌عنوان یک شخص حقوقی حقوق عمومی بتوانیم دارای مسئولیت مدنظر

تکمیلی^۱ و شخصیتی مستقل از سازمان ملل متحد، با هدف جلوگیری از فرار خاطیان از چنگال عدالت با در مواردی که دادگاه‌ها به هر دلیلی قادر به تعقیب و مجازات متهمان در موارد رسیدگی به نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و تجاوز ارضی آغاز به کار نمود.

علاوه بر اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، وفق ماده ۲۱ اساسنامه مزبور، دو سند مهم دیگر، حاوی نکاتی قابل اجرا از سوی دادگاه می‌باشند که عبارتند از:

۱- سند موسوم به «عناصر تشکیل‌دهنده جرایم»؛ ۲- سند موسوم به «آیین‌نامه دادرسی و ادله»، با اندکی تدقیق در اساسنامه و اسناد فوق ملاحظه می‌شود که این دادگاه تنها درخصوص جرایم اشخاص حقیقی و نه حقوقی یا دولت‌ها، صالح به رسیدگی است. در کنار این اسناد و دادگاه بین‌المللی کیفری که مسئولیت بین‌المللی کیفری را صرفاً به اشخاص حقیقی مختص می‌نمود، کنوانسیون تحت عنوان کنوانسیون پارمو با هدف ارتکاب جرایم سازمان‌یافته توسط گروه‌ها و سازمان‌های تبهکار از طریق وضع مسئولیت حقوقی و مسئولیت کیفری برای سازمان‌های یادشده، علی‌رغم ثبت و پذیرش ایشان در دولت متبوعشان، به تصویب رسید. نوآفرینی این کنوانسیون، ایجاد نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. باتوجه به اینکه ارتکاب جنایات سازمان‌یافته فراملی همیشه توسط «گروه و فرقه‌های خاص» صورت می‌پذیرد و ممکن است گروه خاطی در دولتی واجد شخصیت حقوقی باشد و یا حتی در زمره اشخاص حقوقی عمومی کشور خاطی باشند، مسئولیت اشخاص حقوقی کیفری، در کنوانسیون پارمو پذیرفته شد. فی‌الواقع برای نخستین بار در یک سند بین‌المللی با اجماع و اتفاق نظر جامعه جهانی بالصراحت این نوع از مسئولیت اشخاص حقوقی مورد پذیرش واقع شد. ذیل ماده ۱۰ کنوانسیون یادشده با اشاره به عبارت «مسئولیت اشخاص حقوقی» چنین آمده است که نخست دولی که عضو این کنوانسیون هستند، در ارتکاب جرایمی که توسط یک گروه‌های مجرمانه سازمان‌یافته به وقوع می‌پیوندد و همچنین جرایم موضوع مواد ۵، ۶، ۸ و ۲۳ این کنوانسیون، می‌توانند مطابق با مقررات حقوقی درون‌مرزی خود، تمهیدات لازم جهت وضع مسئولیت بر ذمه اشخاص حقوقی مشارکت‌کننده را اتخاذ

^۱- Complementary

عرصه بین‌الملل یا عدم امکان استقرار مسؤولیت بین‌الملل کیفری در حوزه مورد بحث نیست، بلکه بدین معناست که اصل بر مسؤولیت مدنی دولت‌ها در عرصه بین‌الملل است که این نوع خاص از مسؤولیت در موارد نقض حقوق بشر و خسارات وارده بر محیط زیست یا سایر مسائل و خلف وعده‌هایی که می‌تواند اسباب جبران خسارت را به میان آورد، نمود پیدا می‌کند. با این وجود در مواردی که توسط سازمان‌های بین‌الملل جرم‌انگاری شده باشد، همانند مصادیق جنایات جنگی نظیر سپر انسانی کردن غیرنظامیان، گرسنگی دادن، استفاده از سلاح‌های نامتعارف و نقض آشکار معاهده‌نامه‌های بین‌الملل، همچنان مسؤولیت کیفری را می‌توان متوجه دولت‌ها نمود و با استمداد از نهاد حقوقی مسؤولیت مدنی، جبران خسارت را حاکم نمود.

در منازعه حاصل شده میان دو کشور اسرائیل و فلسطین آنچه که توسط سازمان‌های بین‌الملل و کارزارهای حقوق بشر به تأیید رسید، جنایت جنگی است که در هر دو کشور با هدف‌گیری مواضع غیرنظامی و کشتار گسترده غیرنظامیان با اکثریت زنان و کودکان، انهدام و ویرانی گسترده در نوار غزه و انبوهی از اسرای جنگی به وقوع پیوسته است. آنچه که مرتبط با مقصود نگارنده می‌باشد، بررسی مسؤولیت مدنی دول اسرائیل و فلسطین در جنگ، ناشی از منازعه مسلحانه ایشان در سطح بین‌الملل است که در دو بعد: نخست، خسارات وارده به جان و اموال شخصی غیرنظامیان در مناطق درگیر جنگ؛ دوم، خسارات وارده بر محیط زیست منطقه، قابل بحث می‌باشد. بدین جهت ابتدا به بررسی اسناد و معاهدات بین‌الملل فی‌الباب فروض مطروحه خواهیم پرداخت و در انتها مسؤولیت این دو کشور را مورد بحث قرار خواهیم داد.

۲- مسؤولیت دول اسرائیل و فلسطین در مصادیق موردنظر

۲-۱- نقض حقوق بشر؛ خسارات وارده بر جان و اموال شخصی غیرنظامیان

منازعات مسلحانه اعم از آنکه درون مرز یک کشور رخ دهد یا فراسوی مرزهای آن، نتیجه‌ای جز بر جای‌گذاری خسارات و تعداد فراوانی از قربانیان را ندارد که پرواضح است این قربانیان، نیاز به حمایت دارند. سؤالی که ممکن است در وهله نخست به ذهن متبادر گردد، این است که قربانی به چه افرادی قابل اطلاق است؟

معرفی نماییم و مسؤولیت کیفری بین‌المللی را به دولت‌ها تعمیم دهیم، چراکه اگر مسؤولیت کیفری بین‌الملل را ناظر به افراد بدانیم، از آنجایی که دولت توسط اشخاص حقیقی مورد اداره و رهبری قرار می‌گیرند، به‌طور غیرمستقیم این نوع از مسؤولیت به دولت هم قابل تسری می‌باشد و نباید این نوع مسؤولیت را من‌باب قائم مقامی دانست، بلکه مسؤولیت اصلی است. بنابراین نه‌تنها اشخاص اعمال‌کننده اقتدار در یک دولت مسؤول شناخته می‌شوند، بلکه دولت به‌عنوان یک شخص حقوقی به نوبه خود مسؤول و پاسخگو می‌باشد.

۱-۳- مسؤولیت مدنی بین‌الملل

مسؤولیت مدنی عبارتست از جبران ضرر و زیان و خسارت به دیگری که این مسؤولیت براساس رابطه‌ای دینی بین زیان‌دیده از جرم و فاعل زیان ایجاد می‌شود. در تعریف دیگر مسؤولیت مدنی، در هر موردی که شخص، ناگزیر از جبران خسارت دیگری است، گویند که در برابر او «مسؤولیت مدنی» دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۱). براساس حقوق مسؤولیت بین‌المللی، کشوری که فعل نهایی او مغایر با قوانین و مقررات بین‌المللی است و قابلیت انتساب به او را دارد، باید از عهده خسارت وارده به کشور قربانی برآید و آن را جبران نماید. به‌عبارتی نقض هر تعهد مقرر در حقوق بین‌الملل مسؤولیت‌آور است و این مسؤولیت که الزاماً حکومت جبران خسارت را به میان می‌آورد، در غالب مسؤولیت مدنی شناخته می‌شود. وضع مسؤولیت مدنی در دادگاه‌ها و مراجع بین‌المللی، اصولاً با پرداخت غرامت و جبران خسارات وارده به اموال غیرنظامیان و شهروندان عادی در مناطق جنگ‌زده که در اثر بمباران‌های هوایی و یا به هر علت دیگر در زمان جنگ آسیب دیده‌اند، پیش‌بینی و مهیا شده است.

به‌طور کلی در حقوق بین‌الملل، تعدی و کاربرد طرق و ابزارآلات جنگی نامشروع موجب مسؤولیت بین‌المللی دولت است (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۸: ۲۵)، مضافاً اینکه مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، این اقدامات می‌توانند در زمره جنایات جنگی جای گیرند و مسؤولیت کیفری فرماندهان نظامی، سیاسی و مباشر (شریعت باقری، ۱۳۸۶) را به‌دنبال داشته باشند. تاکنون در هیچ سند بین‌الملل آثاری از کشوری که مسؤولیت کیفری خود را قبول و یا ثبت کرده باشد، یافت نشده است، اما این امر به‌منزله نادیده‌انگاشتن مسؤولیت کیفری دولت‌ها در

مزبور این است که شواهد و مدارک و اسناد نقض حقوق بشر را جمع‌آوری کنند و سپس از طریق جبر و ایجاد فشار، جهت اجرای قوانین حقوق بشر اقدام نمایند. مطابق این اسناد و گزارش کارزارهای حقوق بشر، جنگ‌ها و جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت من جمله نسل‌کشی، نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه از حساس‌ترین و جدی‌ترین موارد نقض حقوق بشر محسوب می‌گردند.

در ماده ۱۵۰ از مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه چنین آمده است که: «دولتی که مسئولیت بر ذمه او استوار می‌گردد، موظف است غرامت کاملی برای لطمه یا ضرر وارده بپردازد.» همچنین در یک سند دیگر، کمیسیون حقوق بین‌الملل ذیل ماده ۳۱ آن درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها چنین اذعان می‌دارد که: «دولت مسؤول متعهد است زیان ناشی از فعل متخلفانه خود را به‌نحو تمام و کمال جبران نماید و زیان عبارت از هرگونه خسارت مادی یا معنوی که از نشأت‌گرفته از فعل متخلفانه بین‌المللی دولت باشد، دانسته شده است.» آنچه که واضح است، این است که قواعد بین‌الملل من‌باب تعهد دولتی که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است، در عرصه حمایت از قربانیان و جبران خسارت صراحت دارد. در سال ۲۰۰۹ دبیرکل این سازمان، واژه حمایت را در برابر مفاهیم واژگان و عباراتی دیگر همچون ژنوساید^۱، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومی^۲، با عدم اشاره به مسئولیت بازسازی مورد بحث قرار داد و طی گزارشی سه عنوان اصلی مسئولیت حمایت را تبیین نمود:

۱- مسئولیت اولیه دولت‌ها در حمایت از مردم خود؛ ۲- تعهد جامعه بین‌الملل در مساعدت و پشتیبانی از دولت‌ها در اقدام به تعهد ابتدایی خود، یعنی حمایت از مردم خود؛ ۳- مسئولیت دول متعهد و عضو ملل متحد جهت بازتاب جمعی در برابر مواردی که دولت متعهد از عمل به تعهد خود، خودداری نموده است. تعهد به حمایت از حقوق قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حق آن‌ها بر دریافت خسارت و پرداخت غرامت در اسناد متعددی، نظیر میثاق بین‌المللی حقوق

ذیل ماده ۴ سند انجمن حقوق بین‌الملل مصوب سال ۲۰۱۰ در مقام تعریف واژه قربانی چنین آمده است که: «مطابق این سند و اهداف آن، قربانی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی است که به‌واسطه نقض مقررات حقوق بین‌الملل حاکم بر منازعات مسلحانه آسیبی را متحمل شده باشد.» در این سند قربانی را محدود به نفس شخص ندانسته‌اند و خانواده او را هم مستحق و مشمول حمایت می‌دانند.

هر فرد (شخص حقیقی) به‌طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از یک‌سری حقوق اساسی و ابتدایی بهره‌مند می‌شود که حقوق بشر نامیده می‌شود. این حقوق، شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی مندرج در قوانین ملی و فراملی می‌گردد. متخصصین امر و فعالان حقوق بشر با فعالیت خود در عرصه بین‌الملل هنگام وضع اساس و شالوده سیاست‌های عمومی و اختصاصی در نهادهای جهانی و منطقه‌ای، به تدوین مجموعه قوانینی در زمینه حقوق بشر زد. فی‌الواقع می‌توان گفت مطابق این اسناد در صورتی که جامعه جهانی در فضای صلح و با یک سیاست مشترک اخلاقی، به گفتگو و مباحثه بپردازد، این زبان سیاست و زبان مشترک اخلاقی، حقوق بشر نامیده می‌شود. نقض این حقوق زمانی رخ می‌دهد که حقوق افراد حقیقی توسط دولت یا نهادهای غیردولتی مورد تعرض و سوءاستفاده قرار گیرد و یا حقوق اساسی (من جمله حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) آن‌ها مورد انکار و کتمان واقع گردد و یا هر شخص حقوقی بشردوستانه را لازم‌الرعایه نماند، از آن تبعیت نکند و یا بخشی از معاهدات بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یا دیگر حقوق بین‌الملل را زیر پا بگذارد. در آخر جهت مقابله با نقض حقوق بشر، سازمان ملل متحد شورایی را تحت عنوان شورای امنیت در مقام تنها دادگاه رسیدگی‌کننده در این دسته از موارد، تشکیل داد. مطابق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت، در صورت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، یا عمل تجاوز پس از احراز این وقایع دست به توصیه و یا اخذ تصمیماتی خواهد زد که برای حفظ، اعاده صلح و امنیت بین‌المللی وفق مواد ۴۱ و ۴۲ ضروری و لازم است. سازمان‌های غیردولتی مستقل، من جمله سازمان عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، دیده‌بان حقوق بشر، سازمان جهانی مبارزه با شکنجه، خانه آزادی، آزادی بیان بین‌المللی و سازمان ضدبرده‌داری به نظارت عملکرد کشورها در موارد نقض این حقوق می‌پردازند. وظیفه اصلی سازمان‌های

۱- هرگونه اقدام و مبادرت به نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت یک گروه نژادی، قومی، ملی، مذهبی یا ایدئولوژیکی توسط یک گروه دیگر است.

۲- پاک‌سازی قومی، نوعی نسل‌کشی است که بیشتر برای زدودن قوم هدف از یک منطقه جغرافیایی خاص انجام می‌پذیرد و معمولاً سبب تغییر جغرافیای قومی نژادی - مذهبی آن منطقه می‌شود.

عدالت؛ ۲- حق بر حقیقت؛ ۳- حق بر دسترسی به اطلاعات؛ ۴- حق بر دریافت غرامت و خسارت.

در ماده ۵ سند انجمن حقوق بین‌الملل به «شخص مسؤول در جبران خسارت» اشاره می‌کند که در مقام نخست دولت و در وهله دوم سازمان بین‌المللی یا گروه غیردولتی که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است، قرار دارد. به نظر می‌رسد روی سخن این الزام این تعهد در مقام نخست دولت یا گروهی است که سبب مستقیم یا غیرمستقیم ایجاد ضرر بوده، اما نباید چنین اشتباه برداشت شود که دولت متبوع قربانی از مسؤولیت مبری است، چراکه در کنار دولت قربانیان، جامعه بین‌المللی مسؤولیت حمایت از قربانی جنگ و پیگیری حقوق وی را برعهده دارد که این خسارت به هر شکل و طریق ممکن باید تأمین گردد. فی‌الواقع در بسط این الزام چنین باید اذعان نمود که دولت متبوع قربانیان و جامعه بین‌الملل جهت ایفای یک حمایت تمام عیار از قربانیان جنگ و تأمین نیاز نام‌برندگان دارای تعهدات حقوقی و اخلاقی هستند. در یک نتیجه‌گیری کلی باید چنین اذعان نمود که تعهد طرف خاطی، اعم از آنکه دولت یا گروه باشد، طبق قواعد حقوقی تعهد به نتیجه است، درحالی‌که تعهد سایر اشخاص مسؤول که نقشی در نقض حاصله نداشته‌اند، تعهد به وسیله شناخته می‌شود. شرط پیروی از قواعد حاکم در این ماده قوای لازم و استطاعت کافی جهت ارائه امدادسانی است. وفق ماده نخست کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ تمامی دولت‌ها ملزم و متعهد به تکریم و پاسداشت حقوق بشردوستانه شده‌اند که به این امر در بطن کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل‌های الحاقی آن تحت الزام به جبران خسارت قربانیان مخاصمات مسلحانه، اشاره شده است. بدین‌لحاظ، اگر تعهد الزامی پیش‌بینی شده در این سند از سوی مخاطب خاص آن، یعنی دولت یا گروه موجب خسارت، مغفول واقع گردد، همچنان تعهد برای سایر کشورها و اعضای جامعه بین‌المللی استوار است. بحث جبران خسارت و مسؤولیت مدنی در عرصه بین‌المللی اصولاً با بازگشت به وضع سابق صورت می‌گیرد. بر این اساس، هدف نهایی یا اصل عمومی حاکم بر جبران خسارت از منظر حقوق بین‌الملل، اگرچه در تفسیر ماده هفتم کنوانسیون مسؤولیت دولت‌ها مورد اشاره واقع شده است، اما در عبارت «اعاده وضع به حال سابق» خلاصه می‌شود که این شرایط و اعاده به وضع سابق عبارتست از بازگرداندن رابطه طرفین دعوا به حالت اولیه و عادی خود.

مدنی و سیاسی^۱، اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، ۱۴ کنوانسیون منع شکنجه^۳، ۹۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون ژنو، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^۴ و ... منعکس شده است.

در سال ۲۰۰۵، نخستین سند مدون با توجه به حقوق زیان‌دیدگان نقض حقوق بشر جهت امر جبران خسارت به تصویب رسید؛ این سند ضمن عدم اشاره به موازین و قوانین جدید به شناسایی مکانیزم‌ها، شروط، طرق و رویه پیاده‌سازی تعهدات موجود حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه می‌پردازد و عوامل مؤثر و مرتبط با حق جبران خسارت در موارد نقض حقوق بشر، طی تصویب قطعنامه «اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق جبران خسارت و غرامت برای قربانیان موارد نقض فاحش مقررات بین‌المللی حقوق بشر و نقض‌های جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه» از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید (Mccracken, 2005: 77). این قطعنامه در زمینه مسؤولیت دولت‌هاست، اما متأسفانه برای نقض حقوق بشر از سوی دول عضو و لزوم جبران آن تدوین نشده است، بلکه مسؤولیتی مدنظر قرار گرفته است که دولت‌ها مطابق آن موظف می‌شوند که طرق بین‌المللی جبران خسارت را پیش‌بینی و عملی نمایند تا قربانیان دسترسی مؤثر و آسانی به غرامات پرداختی داشته باشند. عبارت جبران خسارت در متون حقوقی فراملی، همانندی‌هایی نظیر جبران خسارت و پرداخت غرامت^۵، اعاده به وضع سابق^۶، بازسازی^۷ و کسب رضایت^۸ دارد که به جای یکدیگر، در مقام جبران خسارت در معنای عام این عبارت به کار می‌روند.

در ماده ۱۲ سند مذکور حمایت از قربانیان در زمان جنگ به رسمیت شناخته شده است. همچنین در مواد ۶ همین سند، اصل ۷ مجموعه اصول راهنمای سازمان ملل و در سند تنظیمی انجمن حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۱۴ بر امر مهم حق قربانیان بر دسترسی به نظام جبران خسارت به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است، این مصادیق عبارتند از: ۱- حق بر دسترسی به

^۱- International Covenant on Civil and Political Rights

^۲- Universal Declaration of Human Rights

^۳- United Nations Convention against Torture

^۴- Rome Statute of the International Criminal Court

^۵- Compensation

^۶- Restitution

^۷- Rehabilitation

^۸- Satisfaction

مسئولیت مدنی به جهت جبران خسارت در دو کشور امری محرز است و مطابق بند نخست ماده سوم پیش‌نویس قانون جرایم جنایت علیه صلح و امنیت بشری و همچنین ماده ۵ سند انجمن حقوق بین‌المللی این وظیفه بر ذمه کشوری استوار می‌گردد که به صلح و امنیت کشور مقابل تجاوز نموده است و پس از آن بر ذمه کشور متبوع قربانیان و جامعه بین‌الملل قرار می‌گیرد.

۲-۲- خسارات وارده بر محیط زیست

یکی دیگر از مواردی که در منازعات مسلحانه به‌طور ارادی یا غیرارادی مورد هدف قرار می‌گیرد و سبب آسیب‌های جدی می‌گردد، محیط زیست می‌باشد. بمباران‌های هوایی، درگیری‌های زمینی، استفاده از سلاح‌های بیولوژیک و نامتعارف جنگی یا حتی در مواردی به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای آسیب‌هایی را وارد کرده است که تا سال‌ها آثار آن بر جای مانده و در برخی موارد بازسازی آن مناطق عملاً غیرممکن می‌شود که این امر سبب تأثیر در جامعه جهانی و نسل‌های بعدی می‌شود. پرواضح است که منازعات مسلحانه می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری را به محیط غیرنظامی، محیط زیست وارد نمایند. در راستای اهمیتی که محیط زیست در سال‌های گذشته در زندگی بشر داشته است، مفهوم این واژه کلیدی از عالم انتزاعی خارج شده است و مسئولیت به یکی از ابزارهایی تبدیل شده است که از طریق آن می‌توان از محیط زیست در عرصه بین‌المللی حفاظت نمود و حمایت مدنظر و لزوم رعایت آن در مجموعه اصول حقوقی بالاخص در مخاصمات مسلحانه مورد اشاره واقع شده است. پیش‌تر در بطن همین عنوان اشاره شد که ایراد صدمه به محیط زیست می‌تواند در زمره جنایات جنگی و نقض حقوق بشر جای گیرد که این امر ذیل ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری منعکس شده است.

در کنوانسیون چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ نسبت به این اصل اشاره‌ای صورت نگرفته است، اما ذیل پروتکل الحاقی اول مصوب ۱۹۷۷ این کنوانسیون ذیل مواد ۴۸، ۵۱ و ۵۲ به اصل لزوم حفظ و حمایت از محیط زیست در منازعات مسلحانه اشاره شده است. وفق ماده ۴۸ این پروتکل الحاقی مقرر شده است؛ در حمله به اهداف نظامی نیز باید آنچه‌ای دقتی به عمل آید که اهداف غیرنظامی مستقیماً مورد حمله نظامی واقع نشوند. این موضوع محیط زیست منطقه را هم هدف خطاب قرار داده است

سؤالی که ممکن است به ذهن متبادر گردد، این است که گاهی زیان وارده به حدی گسترده است که عملاً امکان اعاده به وضع سابق ممکن نیست، با این حال تکلیف قربانی چیست؟

در پاسخ به این امر باید عنوان نمود که نظام حقوق بشر در عرصه بین‌الملل، مجموعه‌ای از رویه‌های جدید و خلاقانه جبران خسارت را مورد پیش‌بینی قرار داده است که پرداخت غرامت و بازسازی یکی از مهم‌ترین آن‌هاست (McCarthy, 2009: 250-271)، مضافاً این اعلامیه به اشکال گوناگونی از خسارت‌های مادی و معنوی می‌پردازد که گستره وسیعی از خسارات را شامل می‌شود. همان‌گونه که سابقاً عنوان شد، در سطح بین‌الملل و نظام بین‌الملل حقوق بشر، دولت‌ها صرفاً متعهد شده‌اند که امر دسترسی به جبران خسارت برای قربانیان را فراهم آورند و خود در مقام شخص حقوقی تکلیف و مسئولیتی جهت جبران خسارت وارده بر افراد ندارند و در نهایت جبران خسارت وارده باید از جانب خود شخص مسؤول صورت پذیرد. به‌عبارت صواب‌تر، افزون بر فرد مسؤول به جبران خسارت، دولت‌ها در مقام یک تضمین مضاعف، باید هم در فرایند جبران خسارت کمک نمایند و هم در فراهم کردن و تسهیل مکانیزم‌های جبران خسارت مؤثر و دسترسی به آن اقدامات لازم را انجام دهند. جبران خسارت نقض حقوق بشر در عرصه بین‌المللی به‌صورت جامع در اعلامیه اصول مورد اشاره واقع شده است و در صورتی که دسترسی به عامل ضرر ممکن نباشد، راه‌حل پیشنهادی استفاده از صندوق‌های دولتی جبران خسارت است که همان‌گونه که مشخص است، موارد جبران خسارت، اگرچه محدود نیستند، بلکه به‌هرنحو باید جبران گردد.

با وجود تمامی سیاست‌گذاری‌ها در راستای الزام حمایت از قربانیان جنگ و مخاصمات مسلحانه، با وضع نهاد مسئولیت برای دولت‌ها جهت وضع قوانین و الزام در راستای پاسداشت حقوق بشر با تعبیه عدم امکان تعرض به جان و اموال انسان‌ها علی‌الخصوص هنگام جنگ و منازعات اعم از درون‌مرزی یا فرامرزی همچنین الزامات حاکم جهت مسئولیت‌پذیری حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه توسط دول عضو، در منازعه فی‌مابین فلسطین و اسرائیل کارزارهای حقوق بشر و گزارشگران سازمان ملل متحد، نقض گسترده و آشکار حقوق بشر را با تعرض به کرامت انسانی، اموال مردم عادی و کشتار گسترده غیرنظامیان در دو کشور را، عنوان نمودند. استقرار

عام مسؤولیت بین‌المللی به‌عنوان اصل مبنایی کلیه دولت‌ها در جهت حمایت و حفاظت از محیط زیست ملزم به جبران خسارات وارده در محیط زیست منطقه هستند، علی‌القاعده اگر خسارتی به میان آمد، باید جبران گردد، اما آنچه که در جبران خسارت ملاک عمل است، برآورد خسارت و مقوم‌نمودن آن به اعداد است که برآورد خسارت به ارقام در حقوق بین‌الملل فارغ از اهمیت آن در این عرصه خاص با صعوبت همراه است، چراکه در بسیاری موارد، امکان ارزیابی عناصر زیست‌محیطی امکان‌پذیر نیست.

به‌طور کلی برای آنکه بتوانیم به مسؤولیت دولت از لحاظ آلودگی فرامرزی زیست‌محیطی استناد نماییم، ضروری است که دولت قربانی در وهله نخست ثابت نماید که زیان وارده و آسیب حاصل‌شده منتسب به دولت دیگر است، سپس سه عامل دیگر: نقض یک تعهد بین‌المللی، رابطه سببیت بین عمل انجام‌شده و خسارت وارده و سرانجام وجود خسارت مادی را به اثبات برساند. براساس طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها (۱۰۰۲) شرط تحقق مسؤولیت بر ذمه دولت، مبادرت به عمل متخلفانه بین‌المللی است. طرق جبران خسارت در این باب عبارتند از:

نخست، اعاده به وضع سابق: در ماده ۳۵ طرح مسؤولیت بین‌المللی به‌عنوان نخستین روش جبران خسارت مطرح گردید و این رویه پیش‌بینی شد که در صورت عدم امکان اعاده به وضع سابق استفاده از سایر طرق میسر می‌گردد. عدم امکان جبران مادی می‌تواند به جهت تلف یا ضایع‌شدن غیرقابل ترمیم باشد. همچنین عدم امکان اعاده به وضع سابق به لحاظ حقوقی، می‌تواند به دلیل موانع موجود در قوانین مدون داخلی کشورها و یا حتی مغایرت با سیاست‌های بین‌المللی باشد (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۳۸)؛ دوم، پرداخت غرامت: که در ماده ۳۶ این پیش‌نویس چنین اشعار می‌دارد: «دولت مسؤول در نتیجه ارتکاب عمل نامشروع خود ملزم شده است که با پرداخت غرامت خسارتی را که به‌وسیله اعاده به وضع سابق قابلیت جبران ندارند را جبران نماید. غرامت مزبور باید کلیه خسارات، من جمله عدم‌النفع را شامل شود.» در این شیوه: ۱- غرامت معمولاً برای زیان‌های بالفعل پرداخت می‌گردد؛ ۲- در این شیوه عمل موجد خسارت و عواقب آن باید دارای ارتباط علی و معلولی مستقیم باشند تا بتوان من‌باب آن مطالبه غرامت کرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۴۹۹).

تا از ورود هرگونه صدمه به این محیط ویژه جلوگیری شود. جایگاه محیط زیست در زندگی بشر به حدی حائز اهمیت دانسته شده است که آسیب به این حیطة در حقوق بین‌الملل در زمره جنایات جنگی جای گرفته است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ذیل اصل ۴۳ خود و در تدوین حقوق بشردوستانه بین‌الملل به قواعد عام ناظر بر محیط زیست هنگام منازعات مسلحانه اشاره است (Henckaerts & Doswald-Beck, 2009: 244). باتوجه به اسناد موجود فارغ از آنکه حملات عمدی به محیط زیست محکوم و ممنوع دانسته شده است، استفاده از تسلیحات خودکار یا هسته‌ای که قابلیت شناسایی اهداف نظامی یا غیرنظامی را از یکدیگر ندارند مطابق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ممنوع اعلام شده است.

به‌طور کلی مطابق قسمت چهارم ذیل بند «ب» قسم ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، در مبحث جنایات جنگی چنین عنوان شده است که: «شروع عامدانه یک حمله با آگاهی قبلی از اینکه چنین حمله‌ای تلفات جانی یا آسیب به غیرنظامیان یا خساراتی، هرچند جزئی به اهداف غیرنظامی یا صدمه گسترده، بلندمدت و شدید به محیط زیست به همراه خواهد داشت، به‌گونه‌ای که این خسارات در قیاس با مجموع مزیت نظامی مستقیم و قابل لمس، آشکارا بیش از حد مورد انتظار باشد.» این قسم از اساسنامه مزبور ماحصل تمامی تدابیری است که من‌باب حمایت از محیط زیست ذیل پروتکل الحاقی نخست هدف بحث قرار گرفت. شایان ذکر است که لزوم حفظ و عدم امکان آسیب به این حیطة، اگرچه یک اصل کلی است، اما در مواردی با حصول شرایطی استثنای پذیر هم می‌شود. برای مثال ذیل ماده ۲ از پروتکل سوم کنوانسیون سلاح‌های متعارف، چنین آمده است که به‌کارگیری سلاح‌های آتش‌زا علیه جنگل‌ها و یا دیگر گونه‌های پوشش گیاهی ممنوع است، اما ذکر استثنا در این ماده با اشاره به اینکه اگر این نواحی توسط طرف متخاصم برای پوشش، اختفا یا استتار یک هدف نظامی استفاده شده باشد یا خود آن یک هدف نظامی باشد، به نظر سیاستی نادرست در حوزه وضع قوانین در زمان مخاصمات است، چراکه این امر مجوز قانونی جهت هدف‌گیری محیط زیست و توجیه آسیب به این محیط است. در حوزه حراست از محیط زیست در شرایطی که قواعد و اصول بین‌المللی با تعرض و نقض روبه‌رو شوند و نتیجه این نقض قواعد بین‌الملل سرایت و ایجاد آلودگی در محیط زیست مرزهای یک کشور دیگر باشد، براساس قواعد

مبنی بر استفاده دول درگیر در منازعه از تسلیحات شیمیایی و هسته‌ای به میان نیامده است و تنها در حد گزینه و تهدید باقی مانده است که باتوجه به عدم استفاده از این دسته از سلاح‌های نامتعارف در منازعه حاصل شده، به توضیح و استناد کنوانسیون و اسناد موجود در این زمینه نمی‌پردازیم، با این حال ممکن است در درازمدت آثار سلاح‌های مورد استفاده در این مناطق نمایان گردد. پرواضح است که منازعه میان اسرائیل و فلسطین بالاخص باتوجه به حملات گسترده‌ای که دولت اسرائیل در غزه داشته است که به‌طور جد می‌توان گفت سبب ورود آسیب‌هایی بیشتر از آنچه که حماس به‌عنوان آغازکننده جنگ در اسرائیل، شده است؛ دولت زیان‌دیده با استمداد از اصول حقوقی مندرج در کنوانسیون‌های یادشده و این مهم که خسارات زیست‌محیطی و نقض تعهدات بین‌المللی در راستای حفظ و حمایت از محیط زیست در نتیجه اعمال دولت اسرائیل یا فلسطین واقع شده است، تقاضای غرامت و جبران خسارت نماید.

علی‌القاعده می‌توان در زمینه مسئولیت مدنی دول اسرائیل و فلسطین چنین ادعان نمود که حماس در مقام آغازکننده جنگ و اسرائیل در مقام دولت تقاص گیرنده و منتقم، هر دو با هدف‌گیری غیرنظامیان و برجای‌گذاشتن تعداد کثیری از قربانیان با اکثریت چشم‌گیر زنان و کودکان، توسط حملات گسترده و سیاست نادرست خود با ایجاد جنایت جنگی، خسارات گسترده‌ای را بر جای گذاشتند. نقض گسترده حقوق بشر و بشردوستانه در این منازعه با پیش‌بینی امکان استقرار مسئولیت کیفری بر ذمه ناقضین معاهدات و قوانین بین‌المللی و وضع نهاد مسئولیت مدنی برای خاطیان امر به جهت جبران خسارت وارده، سبب می‌شود که در بهترین حالت علاوه بر وضع مسئولیت مدنی و کیفری بر ذمه کشور یا گروه آغازکننده نزاع، با تحمیل خسارات سنگین و الزام به جبران خسارت توسط دولت منتقم و پیش‌بینی موازین ضمانت اجرای عدم جبران خسارت اعم از اعاده به وضع سابق که در مواردی علناً امکان‌پذیر نیست و یا با پرداخت خسارات مادی و معنوی درصد جبران زیان وارده برآیند، اما در بحث خسارات زیست‌محیطی، هرچند آسیب به این محیط ویژه و استفاده از تسلیحات شیمیایی و هسته‌ای در مناطق زیست‌محیطی محکوم به جبران خسارت دانسته شده است. آنچه که واضح است، استقرار مسئولیت مدنی بر ذمه فلسطین و اسرائیل و حکومت جبران

این شیوه رایج‌ترین و معمول‌ترین روش جبران خسارت، می‌باشد و در مقام عمل غرض از پرداخت غرامت، جبران مادی خسارات وارد شده می‌باشد که حتماً باید خسارت و ضرری به دولت زیان‌دیده وارد شده باشد و صرف نقض حق بدون ایراد و ورود صدمه و خسارت، پرداخت غرامتی در پی نخواهد داشت. بنابراین می‌توان چنین عنوان نمود که پرداخت غرامت وضع جزایی و یا تعزیر ندارد، بلکه وجه ممیز آن ترمیمی بودن آن است. عموماً پرداخت غرامت از طریق پول صورت می‌گیرد، اما در این روش پرداخت پول انجام نمی‌شود، بلکه در اخذ رضایت ممکن است برای جلب رضای طرف مقابل پرداخت وجه نقد صورت پذیرد، اما نباید از این نکته غافل ماند که هر خسارتی از طریق پرداخت غرامت قابل جبران قابل نمی‌باشد، تنها خساراتی شامل پرداخت غرامت از طریق وجه نقدی می‌شود که از نظر اقتصادی قابل ارزیابی اقتصادی و تقویم به مال باشند؛ سوم، جلب رضایت زیان‌دیده: در ماده ۳۷ همین پیش‌نویس سومین روش جبران خسارت جلب رضایت زیان‌دیده مطرح شده است که ذیل این ماده چنین عنوان شده است که: ۱- دولت خاطی ملزم است به جهت صدمه وارده ناشی از آن اقدام، تا حدودی که ترمیم از طریق اعاده یا جبران خسارت امکان‌پذیر نیست، رضایت خاطر را جلب کند؛ ۲- جلب این رضایت خاطر می‌تواند به شکل پذیرش نقض تعهد، ابراز تأسف، عذرخواهی رسمی یا به‌نحو مناسب دیگری صورت پذیرد؛ ۳- جلب رضایت نباید با صدمه وارده نامتناسب باشد و نسبت به دولت مسؤول شکل تحقیرآمیزی به خود بگیرد. اصول جلب رضایت در ارتباط با خساراتی که به لحاظ مادی قابل ارزیابی نمی‌باشند، به‌کار گرفته می‌شود. همچنین این نوع خاص از جبران خسارت، یعنی جلب رضایت، یک استثنا محسوب می‌شود و فقط در صورتی به‌کار برده می‌شود که دو روش دیگر مورد استفاده قرار نگیرند. آنچه که در منازعه فی‌مابین اسرائیل و حماس رخ داده است، چیزی نیست جز حمله با تلفات جانی به غیرنظامیان و خسارات وارده به مواضع غیرنظامی که به صراحت می‌توان ادعا نمود که مواضع غیرنظامی نظیر محیط زیست هم در این حملات به‌طور غیرارادی مورد هدف واقع شده است. جنایت جنگی واقع شده در این منازعه را می‌توان به صرف حملات گسترده با هدف‌گیری غیرنظامیان و اموال اشخاص عادی عنوان نمود، ولی آنچه که محرز است، این است که محیط زیست از گزند انفجارها و تخریبات به‌عمل آمده دور نخواهد بود و تا به امروز هیچ اخباری

خسارات وارده به غیرنظامیان و مردم عادی در هر دو کشور است.

مسئولیت بین‌المللی دولت برای دولت متخلف، تعهد جبران خسارت را ایجاد می‌کند که باتوجه به اسناد برای جبران کل زیان‌های ناشی از جنگی است که نامشروع و غیرقانونی شناخته شده که اصولاً تحت عنوان خسارت مطرح می‌شود. این تعهد که به‌نحو اصلی و عام ایجاد می‌شود، منوط و محدود به پیمان صلح نیستند، بلکه به صرف زیان‌های وارده مورد بحث قرار می‌گردد.

به‌طور کلی این حکم در سایر مواردی که می‌تواند ادعای جبران خسارت ناشی از تخلفات بین‌المللی را به‌دنبال داشته باشد، صادق است و این امتیاز را به قربانی می‌دهد که اگر دولت مسؤول تعهد خود به جبران خسارت را به منصفه ظهور نرساند، بتواند ضمانت اجرای عدم ایفای تعهد را علیه او اعمال نماید، لذا همان‌گونه که پیش‌تر هم عنوان شد، مسئولیت بین‌المللی، تکلیفی را وضع نموده است که به موجب مقررات بین‌المللی بر دولتی که فعل یا ترک فعل او مخالف تعهدات بین‌المللی‌اش بوده و قابلیت انتساب به او را داشته باشد، منتسب می‌شود تا خساراتی را که در نتیجه عمل متخلفانه خود و نقض مقررات بین‌المللی بر دولت دیگر وارد نموده را جبران نماید. متأسفانه سازمان ملل متحد باوجود تلاش‌ها جهت نگارش مجموعه قوانین مدون در راستای حمایت از قربانیان در زمان جنگ، به علت عدم امکان مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو، توانایی و نیروی لازم جهت وضع ضمانت اجرا یا بایستگی جهت پرداخت‌ها را ندارد، چه بسا که علی‌رغم تصویب دو قطعنامه، یک مورد در سازمان ملل با اکثریت آرای کشورها مبنی بر یک آتش‌بس فوری بشردوستانه و تدوین یک مورد دیگر توسط شورای امنیت بر اساس «وقفه‌ها و معبرهای انسان‌دوستانه فوری و تمدیدشده در سراسر نوار غزه»، سفیر اسرائیل در جمع حاضرین در سازمان ملل قطعنامه‌ها را بی‌معنا خواند و اعلام نمود که دولت اسرائیل به این قطعنامه توجهی نخواهد کرد، به‌همین علت اسناد استنادی بیشتر جنبه آرمانی به خود گرفته و عملاً در عالم واقع قدرت اجرایی ندارند.

نتیجه‌گیری

هرچند که جنگ پدیده‌ای مذموم و نامشروع دانسته شده است، اما در برخی موارد کشورها ناگزیر هستند که دست به اقدامات

مسلحانه بزنند و وارد جریان منازعات مسلحانه یا به‌عبارتی جنگ شوند. جامعه جهانی با درک این واقعیت که سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده نمی‌توانند در راستای حذف یا جلوگیری از منازعات مسلحانه برآیند، به تدوین مجموعه اصولی تحت عنوان حقوق بشردوستانه با اصول و قوانین مجری در زمان جنگ پرداختند. در این مجموعه اصول با اشاره به تئوری جنگ مشروع^۱، تلاش شده است که سیاستی جهت جلوگیری از ایجاد جنایت جنگی و ورود خسارات به حقوق بشر در هنگام منازعات مسلحانه مورد فحص قرار گیرد که در نهایت منجر به تصویب کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن شد. این سند که از منابع اصلی وضع مسئولیت کیفری بین‌المللی است با عدم اشاره به مسئولیت در زمینه محیط زیست و اشاره به این امر ذیل پروتکل الحاقی، بیشتر به مسأله حمایت از قربانیان و لزوم جبران خسارت وارده بر قربانیان و غیرنظامیان در جنگ اشاره نموده است.

مطابق آنچه که در بند نخست پیش‌نویس قانون جرایم جنایت علیه صلح و امنیت بشر، همچنین در ماده ۵ سند انجمن حقوق بین‌المللی آمده است و در ماده ۱۵۰ از مجموعه قوانین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و همچنین در ماده سی‌ویکم کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها پیش‌بینی شده است که دولتی که در نتیجه اعمال خود موجب نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه شده است، باید جبران خسارت تام و کاملی را اعم از مادی و معنوی، جهت لطمه یا ضرر وارده نشأت گرفته از فعل متخلفانه بین‌المللی خود داشته باشد. آنچه که واضح است، این است که قواعد بین‌الملل به جهت لزوم ارج نهادن به شأن و منزلت انسان و حقوق ایشان من‌باب تعهد دولتی که با فعل یا ترک فعل خود مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است، در عرصه حمایت از قربانیان و جبران خسارت صراحت دارد و در رأس مسؤولین به جبران خسارت، دولت، سازمان یا گروه غیردولتی است که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است و پس از آن با وضع مسئولیت برای دولت متبوع قربانیان، دولت ایشان را از مسئولیت مبری ندانسته و در نهایت مسئولیت را بر ذمه جامعه جهانی استوار می‌سازد. متأسفانه به‌دلیل عدم مشروعیت منازعات مسلحانه، هیچ

^۱ طرفداران نظریه جنگ مشروع یا عادلانه، جنگ را تحت شرایطی جایز و مشروع می‌دانند و کشور زیان‌دیده را دارای حق مشروع دفاع یا تعقیب می‌دانند و اعلام می‌دارد که در این راستا کشور زیان‌دیده می‌تواند به جنگ متوسل شود.

- پورهاشمی، سیدعباس و موسوی، مریم‌السادات (۱۳۹۰). «مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حقوق محیط زیست». تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)، ۷(۱): ۷۵-۹۲.

- سیدزاده ثانی، سیدمهدی و فرهادی آلاشتی، زهرا (۱۳۹۳). «جنایات جنگی در منازعه‌های داخلی و بین‌المللی». پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۳(۱): ۴۴-۷۱.

- شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۶). حقوق کیفری بین‌المللی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).

- شیخیانی، علی (۱۳۹۲). قاعده خطر. چاپ اول، تهران: نشر جنگل (جاودانه).

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵). «نگرش اجمالی به حقوق جنگ». مجله حقوقی بین‌المللی، ۶(۶): ۴۷-۸۸.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰). حقوق جنگ. تهران: انتشارات دانشگاه عالم طباطبایی.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۱). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ هفدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). الزامات خارج از قرارداد. جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مدنی، سیدجلال (۱۳۷۷). حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول. چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار.

- موسوی، سیدفضل‌الله و موسوی، سیدمهدی (۱۳۸۷). «نقد و بررسی مقاله تحول تدریجی حقوق محیط زیست بین‌المللی و مسئولیت دولت‌ها». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸(۲): ۳۸۳-۴۱۴.

- یزدانیان، علیرضا و محمودی قهساره، امید (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی نقش مسئولیت مدنی در جبران خسارت مؤثر نقض حقوق بشر با تأکید بر قطعنامه اصول و رهنمودهای اساسی درباره حق جبران خسارت و غرامت». دو فصلنامه حقوق تطبیقی، ۸(۲): ۷-۳۰.

کشوری مسئولیت آغاز جنگ را نمی‌پذیرد و همین امر سبب می‌شود که اسناد تدوین‌شده عملاً امکان اعمال نداشته باشد. مطابق اسناد و معاهدات، گروه شبه‌نظامی حماس در غزه با شروع منازعه مسلحانه و ورود به نواحی جنوبی خاک اسرائیل مسؤول جبران خسارت به این رژیم می‌باشد، اما حملات گسترده رژیم اسرائیل که از عناوین دفاع مشروع، حق تعقیب و به عبارتی تئوری جنگ عادلانه یا مشروع خارج شده است، خسارات گسترده و کشتار عظیمی از غیرنظامیان را در خاک غزه بر جای گذاشته است که خود به‌مثابه آغاز جنگ با حماس در خاک فلسطین قلمداد می‌گردد و عادلانه نیست که با این حجم از گستردگی ویرانی و سیل کشتار با اکثریت زنان و کودکان در این کشور، رژیم اسرائیل را از مسئولیت معاف بدانیم، لذا صواب آن است که باتوجه به اینکه مطابق گزارش کارزارهای حقوق بشر، سازمان ملل و شورای امنیت، اعمال هر دو کشور در زمره جنایت جنگی دانسته‌اند، حماس در مقام شروع‌کننده مسؤول جبران خسارت وارده بر خاک اسرائیل و قسمتی از زیان وارده به خاک خود باشد و اسرائیل نسبت به اقداماتی که او را خارج از دایره جنگ عادلانه و مشروع قرار می‌دهد، محکوم به پرداخت غرامت و جبران زیان وارده به حقوق بشر، جان، اموال غیرنظامیان و محیط زیست قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی: ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را داریم.

سهام نویسندگان: نگارش این مقاله براساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع: این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- ابراهیم‌گل، علیرضا (۱۳۸۸). مسئولیت بین‌المللی دولت متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل. تهران: انتشارات گنج دانش.

ب. منابع انگلیسی

- Gilbert, G & Sandoval, C (2011). "Cross-Border Conflict and International Law". *ACCORD*, 22: 20-24.
- Henckaerts, J & Doswald-Beck, L (2009). *Customary International Humanitarian Law, Vol.I: Rules, International Committee of Red Cross*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, C (2009). "Reparations under the Rome Statute of the International Criminal Court and Reparative Justice Theory". *International Journal of Transitional Justice*, 3(2): 250-271.
- McCracken, K (2005). "Commentary on the Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law". *Revue Internationale de Droit Pénal*, 76(1-2): 77-79.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Civil Liability and Compensations for Damages Caused by Israeli-Palestinian armed Conflicts

Seyyed Hesamoddin Rafiee Tabatabaei*¹, Mahrouyeh Shoja Sangchouly²

1. Ph.D, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

2. Ph.D Student, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran..

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 67-81

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0003-0339-1775

TELL: +989385313133

Email: rafiee.hesam@gmail.com

Article history:

Received: 16 Mar 2023

Revised: 29 Apr 2023

Accepted: 01 Jun 2023

Published online: 22 Jun 2023

Keywords:

Armed Conflict, International Responsibility, Human Rights, Environment.

ABSTRACT

War is an unpleasant phenomenon that, despite the international community's policies to prevent its occurrence, sometimes countries get involved in armed conflicts. Realizing the reality of the impossibility of eliminating this reprehensible incident, international organizations had to pass documents to humanize the face of armed conflicts by separating military from civilian targets and the possibility of compensating for the damages caused by attacks on civilian targets; responsibility towards the parties involved in the war. In the international documents, the government or the aggressor group is referred to as the head of the authorities to compensate the damage, that in the conflict between Israel and Hamas, Although Hamas is known as the initiator of the war and according to international standards, it should try to compensate Israel, but the actions of the Israeli regime as an avenger are much wider and it is far from justice and fairness to exempt the Israeli regime from responsibility in addition The conflict, which has continued with disregard for international humanitarian law, has caused war crimes such as targeting the lives and property of civilians and impacts on the region's environment; that the fairest way is to follow the theory of legitimate war, under which we can hold both systems responsible for compensating the losses incurred.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Rafiee Tabatabaei, SH & Shoja Sangchouly, M (2023). "Civil Liability and Compensations for Damages Caused by Israeli-Palestinian armed Conflicts". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 4(2): 67-81.